

امامت امام هادي عليه السلام از نگاه روايات اماميه

مقدمه

پس از شهادت امام جواد عليه السلام، شیعیان به استثنای افراد معدود، امامت امام هادي عليه السلام را که هنوز بیش از شش سال نداشت، پذیرفتند.

نگ: کتاب حیات فکری و سیاسی امامان شیعه - آقای رسول جعفریان. صفحه ۵۰۱.

پذیرش امامت امام هادي عليه السلام آنهم در سنين کودکی و پیش از او، امامت پدرش امام جواد عليه السلام، مرهون شفاف سازی‌هایی است که معصومین عليهم السلام، از پیش بیان داشتند. آنها امامت را مقامي الهي مي دانستند که اگر اراده خداوند متعال تعلق بگیرد حتی آن را به یک کودک می دهد همانطور که مقام نبوت را در کودکی به حضرت عیسی عليه السلام عطا نمود.

روایات

احادیث منابع امامیه پیرامون امامت امام هادي عليه السلام، متنوع است. محدثان امامی گاهی این احادیث را به طور اختصاصی در " بَابُ الْإِشَارَةِ وَ النَّصِّ عَلَى أَبِي الْحَسَنِ الثَّلَاثِ عَلَيْهِ السَّلَامُ " گرد آوردند [الکلینی الرازی، أبو جعفر محمد بن یعقوب، الکافی، ج ۱ ص: ۳۲۴] و مواردی آنها را به مناسبت، ذیل ابواب گوناگون انعکاس دادند. [ابو جعفر الصدوق، عیون أخبار الرضا عليه السلام، ج ۲ ص ۲۹۷؛ الشیخ المفید محمد بن محمد بن النعمان، الإرشاد فی معرفة حجج الله علی العباد، ج ۲ ص ۳۴۶]

آنچه در پی می آید تعداد ۱۲ روایت، به عنوان جزء کوچکی از این مجموعه است. برخی از این نصوص به عنوان نصوص خاص و تعدادی هم به عنوان نصوص عام امامت امام هادی علیه السلام به شمار می روند. این مجموعه به لحاظ حجم گسترده‌ای که دارد یقین آور است اگر چه در این میان تعداد قابل توجهی از این روایات به تنهایی هم معیار مقبولیت و پذیرش از منظر دانش حدیث را داریند.

این گزارشها با محوریت چهار دسته از احادیث منابع امامیه، از هر دسته سه روایت، تشکیل می شود:

امامت امام هادی علیه السلام در احادیث معراج.

امامت امام هادی علیه السلام در احادیث لوح.

امامت امام هادی علیه السلام در احادیث اثنا عشر.

امامت امام هادی علیه السلام در احادیث امام رضا و امام جواد علیهما السلام.

لازم به ذکر است سعی شده روایاتی در این نوشتار گردآوری شود که نام مبارک امام هادی علیه السلام در آن تصریح شده است.

أ. امامت امام هادی علیه السلام در احادیث معراج

دسته نخست، احادیث معراج است. در اینجا سه روایت از مجموعه احادیث معراج را می آوریم. یک روایت از «کمال الدین شیخ صدوق» و دو روایت از «کفایة الأثر فی النص علی الأئمة الاثني عشر مرحوم خزاز قمی» است. هر سه روایت را امام علی علیه السلام از رسول خدا صلی الله علیه وآله است گزارش می دهد. مطابق این روایات، خداوند متعال در سفر آسمانی پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله، دوازده امام از جمله امام هادی علیه السلام را به عنوان انسانهای نورانی، معصوم و جانشینان بر حق رسول خدا صلی الله علیه و آله معرفی نمود.

در ادامه تفصیل روایات تقدیم می گردد:

روایت یکم:

حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ إِسْحَاقَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ هَمَّامٍ قَالَ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مَابْنَدَادٍ قَالَ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ هَلَالٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنِ الْمُفْضَلِ بْنِ عُمَرَ عَنِ الصَّادِقِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ آبَائِهِ ع عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ ع قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص لَمَّا أُسْرِيَ بِي إِلَى السَّمَاءِ أَوْحَى إِلَيَّ رَبِّي جَلَّ جَلَالُهُ فَقَالَ يَا مُحَمَّدُ إِنِّي أَطَّلَعْتُ عَلَى الْأَرْضِ أَطْلَاعَةً فَاخْتَرْتُكَ مِنْهَا فَجَعَلْتُكَ نَبِيًّا ... ثُمَّ أَطَّلَعْتُ الثَّانِيَةَ فَاخْتَرْتُ مِنْهَا عَلِيًّا وَ جَعَلْتُهُ وَصِيكَ ... وَ خَلَقْتُ فَاطِمَةَ وَ الْحَسَنَ وَ الْحُسَيْنَ مِنْ نُورِكُمْ ثُمَّ عَرَضْتُ وَ لَأَيْتَهُمْ عَلَى الْمَلَائِكَةِ فَمَنْ قَبِلَهَا كَانَ عِنْدِي مِنَ الْمُقَرَّبِينَ يَا مُحَمَّدُ لَوْ أَنَّ عَبْدًا عَبْدَنِي حَتَّى يَنْقَطِعَ وَ يَصِيرَ كَالشَّنِّ الْبَالِي ثُمَّ أَتَانِي جَاحِدًا لَوْلَايَتِهِمْ فَمَا أُسْكِنْتُهُ جَنَّتِي وَ لَا أَظْلَمْتُهُ تَحْتَ عَرْشِي يَا مُحَمَّدُ تُحِبُّ أَنْ تَرَاهُمْ قُلْتُ نَعَمْ يَا رَبِّ فَقَالَ عَزَّ وَ جَلَّ ارْفَعْ رَأْسَكَ فَرَفَعْتُ رَأْسِي وَ إِذَا أَنَا بِأَنْوَارِ عَلِيٍّ وَ فَاطِمَةَ وَ الْحَسَنَ وَ الْحُسَيْنَ وَ عَلِيَّ بْنِ الْحُسَيْنِ وَ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ وَ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ وَ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ وَ عَلِيَّ بْنِ مُوسَى وَ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ وَ عَلِيَّ بْنِ مُحَمَّدٍ وَ الْحَسَنَ بْنِ عَلِيٍّ وَ مُحَمَّدَ بْنَ الْحَسَنِ الْقَائِمِ فِي وَسْطِهِمْ كَأَنَّهُ كَوْكَبٌ دُرِّيٌّ - قُلْتُ يَا رَبِّ وَ مَنْ هَؤُلَاءِ هَؤُلَاءِ الْأُمَّةُ ...

الصدوق، ابوجعفر محمد بن علي بن الحسين (متوفای ۳۸۱هـ)، کمال الدین و تمام النعمة، ص ۲۵۲ الی ۲۵۳، ناشر: اسلامیه -

تهران، الطبعة الثانية، ۱۳۹۵ هـ.

امیرمؤمنان علیه السلام می فرماید: رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: هنگامی که مرا به آسمان سیر دادند، پروردگام به من وحی کرد: ای محمد! همانا به زمین نظر کردم و تو را از آن برگزیدم و پیامبر قرار دادم... سپس دوباره نظری افکندم و علی را انتخاب کردم و او را وصی و خلیفه تو قرار دادم ... و فاطمه و حسن و حسین را از نور شما دو نفر آفریدم. سپس ولایت آنها [امیر مؤمنان و حضرت فاطمه زهرا و امام حسن و امام حسین علیهم السلام] را به فرشتگان عرضه داشتم، هر کس پذیرفت نزد من از مقربین است. ای محمد اگر بنده ای به قدری مرا عبادت که مانند پوست و مشکی خشکیده و پوسیده شود سپس در حالی که منکر ولایت آنان باشد، مرا ملاقات کند، من او را در بهشتم

جا ندهم و زیر عرشم سایه نبخشم. ای محمد آیا دوست داری آنها را ببینی؟ عرض کردم آری پروردگارا. خدای عز و جل فرمود: سر بلند کن، سر بلند کردم و انوار علی و فاطمه و حسن و حسین و علی بن الحسین و محمد بن علی و جعفر بن محمد و موسی بن جعفر و علی بن موسی و محمد بن علی و علی بن محمد و حسن بن علی و قائم را دیدم که قائم در وسط آنها مانند ستاره درخشان بود، عرض کردم پروردگار اینها کیانند؟ فرمود امامان بعد از تو هستند...

روایت دوم:

حَدَّثَنِي عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ بْنِ مَنْدَةَ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ الْكُوفِيُّ الْمَعْرُوفُ بِأَبِي الْحَكَمِ قَالَ حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ مُوسَى بْنِ إِبْرَاهِيمَ قَالَ حَدَّثَنِي سُلَيْمَانُ بْنُ حَبِيبٍ قَالَ حَدَّثَنِي شَرِيكٌ عَنْ حَكِيمِ بْنِ جَبْرِ عَنْ إِبْرَاهِيمَ النَّخَعِيِّ عَنْ عَلْقَمَةَ بْنِ قَيْسٍ قَالَ: خَطَبَنَا أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع عَلَى مَنبَرِ الْكُوفَةِ خُطْبَتَهُ اللَّوْلُوهَ ... فَقَامَ إِلَيْهِ رَجُلٌ يُقَالُ لَهُ عَامِرُ بْنُ كَثِيرٍ فَقَالَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ لَقَدْ أَخْبَرْتَنَا عَنْ أُمَّةِ الْكُفْرِ وَخُلَفَاءِ الْبَاطِلِ فَأَخْبَرْنَا عَنْ أُمَّةِ الْحَقِّ وَ أَلْسِنَةِ الصِّدْقِ بَعْدَكَ قَالَ نَعَمْ إِنَّهُ بَعَثَهُ عَهْدَهُ إِلَيَّ رَسُولٌ اللَّهُ ص أَنْ هَذَا الْأَمْرَ يَمْلِكُهَا اثْنَا عَشَرَ إِمَامًا تَسَعَهُ مِنْ صُلْبِ الْحُسَيْنِ وَ لَقَدْ قَالَ النَّبِيُّ ص لَمَّا عُرِجَ بِي إِلَى السَّمَاءِ نَظَرْتُ إِلَى سَاقِ الْعَرْشِ فَإِذَا فِيهِ مَكْتُوبٌ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ أَيَّدْتُهُ بِعَلِيِّ وَ نَصَرْتُهُ بِعَلِيِّ وَ رَأَيْتُ اثْنَيْ عَشَرَ نُورًا فَقُلْتُ يَا رَبِّ أَنْوَارٌ مِنْ هَذِهِ فَنُودِيَتْ يَا مُحَمَّدُ هَذِهِ أُنْوَارُ الْأُمَّةِ مِنْ دُرِّيَّتِكَ قُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ أَ فَلَا تُسَمِّيهِمْ لِي قَالَ نَعَمْ أَنْتَ الْإِمَامُ وَ الْخَلِيفَةُ بَعْدِي تَقْضِي دِينِي وَ تَنْجِزُ عِدَاتِي وَ بَعْدَكَ ابْنَاكَ الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ بَعْدَ الْحُسَيْنِ ابْنُهُ عَلِيُّ زَيْنُ الْعَابِدِينَ وَ بَعْدَهُ ابْنُهُ مُحَمَّدٌ يُدْعَى بِالْبَاقِرِ وَ بَعْدَ مُحَمَّدٍ ابْنُهُ جَعْفَرٌ يُدْعَى بِالصَّادِقِ وَ بَعْدَ جَعْفَرٍ ابْنُهُ مُوسَى يُدْعَى بِالْكَاطِمِ وَ بَعْدَ مُوسَى ابْنُهُ عَلِيُّ يُدْعَى بِالرِّضَا وَ بَعْدَ عَلِيِّ ابْنُهُ مُحَمَّدٌ يُدْعَى بِالزَّيِّيِّ وَ بَعْدَ مُحَمَّدٍ ابْنُهُ عَلِيُّ يُدْعَى بِالنَّقِيِّ وَ بَعْدَ عَلِيِّ ابْنُهُ الْحَسَنُ يُدْعَى بِالْأَمِينِ وَ الْقَائِمُ مِنْ وَدِّ الْحَسَنِ سَمِيِّ وَ أَشْبَهُ النَّاسِ بِي يَمْلَأُهَا قِسْطًا وَ عَدْلًا كَمَا مَلَأْتِ جَوْرًا وَ ظُلْمًا ...

الخزاز القمي الرازي، أبي القاسم علي بن محمد بن علي (متوفاي ٤٠٠هـ)، كفاية الأثر في النص علي الأئمة الاثني عشر، ص

٢١٣ الي ٢١٨، تحقيق: السيد عبد اللطيف الحسيني الكوه كمرى الخوي، ناشر: انتشارات - قم، ١٤٠هـ.

علقمة بن قیس می گوید: امیر مؤمنان علی بن ابی طالب علیه السلام بر منبر کوفه خطبه خواند ... مردی به نام عامر بن کثیر برخاست و گفت: ای امیرمؤمنان! ما را از پیشوایان کفر و خلفاء باطل آگاه ساختی؛ اکنون ما را از پیشوایان حق بعد از خودت آگاه کن. فرمود: این عهده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله به من سفارش کرده که امر خلافت را دوازده نفر امام که نه نفرشان از نسل حسین علیه السلام هستند، مالک شوند. و فرمود: هنگامی که مرا به آسمان بالا بردند به ساق عرش نظر کردم در آن نوشته بود «لا إله إلا الله محمد رسول الله» خدایی جز خدای یگانه نیست، محمد رسول خدا است و او را به وسیله علی [صلوات الله و سلامه علیه] مدد کرده و به او یاریش دادم و دوازده نور دیدم، عرض کردم: پروردگارا این انوار از آن کیست؟ ندا آمد: ای محمد؛ اینها نور امامان از فرزندان تو است. عرض کردم: ای رسول خدا آیا نامشان را برای من بیان نمی فرمایی؟ فرمود: آری! تو پس از من امام و خلیفه هستی و پس از تو دو فرزندم حسن و حسین، و بعد از حسین فرزندش علی بن الحسین زین العابدین، پس از علی فرزندش محمد است که به باقر خوانده شود، بعد از او فرزندش جعفر است که به صادق خوانده شود، پس از او فرزندش موسی است که به کاظم خوانده شود، پس از موسی، فرزندش علی است که به رضا خوانده شود، بعد از علی فرزندش محمد است که به زکی خوانده شود، پس از محمد فرزندش علی است که به نقی خوانده شود، بعد از علی فرزندش حسن است که به امین خوانده شود، و بعد از او قائم است. او هم نام و شبیه ترین مردمان به من است و زمین را از عدل و داد پر کند هم چنان که از ستم و بیدادگری پر شده است

روایت سوم:

حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ بْنِ مُحَمَّدٍ قَالَ حَدَّثَنَا هَارُونُ بْنُ مُوسَى التَّلَعُكَبَرِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا عِيسَى بْنُ مُوسَى الْهَاشِمِيُّ بِسُرِّ مَنْ رَأَى قَالَ حَدَّثَنِي أَبِي عَنْ أَبِيهِ عَنْ آبَائِهِ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ أَبِيهِ عَلِيٍّ ع قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ ص فِي بَيْتِ أُمِّ سَلَمَةَ وَ قَدْ نَزَلَتْ هَذِهِ الْآيَةُ "إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً" فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص يَا عَلِيُّ هَذِهِ الْآيَةُ نَزَلَتْ فِيكَ وَ فِي سِبْطِي وَ الْأُمَّةِ مِنْ وُلْدِكَ فَقُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ وَ كَمْ الْأُمَّةِ بَعْدَكَ قَالَ أَنْتَ يَا عَلِيُّ ثُمَّ ابْنَاكَ الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ

وَبَعْدَ الْحُسَيْنِ عَلِيِّ ابْنِهِ وَبَعْدَ عَلِيِّ مُحَمَّدٍ ابْنِهِ وَبَعْدَ مُحَمَّدٍ جَعْفَرِ ابْنِهِ وَبَعْدَ جَعْفَرِ مُوسَى ابْنِهِ وَبَعْدَ مُوسَى عَلِيِّ ابْنِهِ وَ
بَعْدَ عَلِيِّ مُحَمَّدٍ ابْنِهِ وَبَعْدَ مُحَمَّدٍ عَلِيِّ ابْنِهِ وَبَعْدَ عَلِيِّ الْحَسَنِ ابْنِهِ وَ الْحُجَّةُ مِنْ وُلْدِ الْحَسَنِ هَكَذَا وَجَدْتُ أَسَامِيَهُمْ مَكْتُوبَةً
عَلَى سَاقِ الْعَرْشِ فَسَأَلْتُ اللَّهَ تَعَالَى عَنْ ذَلِكَ فَقَالَ يَا مُحَمَّدُ هُمُ الْأُمَّةُ بَعْدَكَ مُطَهَّرُونَ مَعْصُومُونَ وَ أَعْدَاؤُهُمْ مَلْعُونُونَ.

الخزاز القمي الرازي، أبي القاسم علي بن محمد بن علي (متوفاي ۴۰۰هـ)، كفاية الأثر في النص علي الأئمة الاثني عشر، ص

۱۵۶ الي ۲۱۸، تحقيق: السيد عبد اللطيف الحسيني الكوه كمري الخوئي، ناشر: انتشارات - قم، ۱۴۰هـ.

امير مؤمنان علي عليه السلام فرمود: در خانه ام سلمه بر رسول خدا صلي الله عليه وآله وارد شدم كه آيه "إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ
لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا" بر آن حضرت نازل شد. رسول خدا صلي الله عليه وآله فرمود: يا
علي؛ اين آيه درباره تو، حسن و حسين، علي بن حسين، محمد بن علي، جعفر بن محمد، موسي بن جعفر، علي بن موسي،
محمد بن علي، علي بن محمد، حسن بن علي و حجت قائم، نازل شده است. من به اين صورت نامه‌ايشان را بر ساق
عرش مشاهده نمودم و در اين باره از خداوند سوال نمودم، جواب آمد: اي محمد؛ اينها امامان بعد از تو هستند. همانا
آنان انسانهاي پاك و معصومانند و دشمنانشان ملعون هستند.

ب: امامت امام هادي عليه السلام در احاديث لوح

دسته دوم، احاديث لوح است. روايات لوح با سندهاي گوناگون در منابع حديثي اماميه بازتاب دارد و به علت تعدد
طُرُق، موجب اطمینان است به همين دليل نيازي به بررسي سندي ندارد. در اين بخش سه روايت به عنوان نمونه آورده
مي شود. روايت اول در كافي كليني، روايت دوم در عيون اخبار الرضا عليه السلام شيخ صدوق رحمة الله عليه و روايت
سوم در ارشاد شيخ مفيد رحمة الله عليه وجود دارد.

راوي حديث لوح صحابي گرانقدر جناب جابر بن عبد الله انصاري است. او مي گوید: بعد از ولادت امام حسين عليه
السلام، براي عرض تبریک نزد فاطمه عليها السلام رفتم در اين هنگام لوح سبز رنگي در دست او ديدم كه همانند
خورشيد درخشان بود گفتم: اي دختر پيامبر، اين لوح چيست؟ فرمود: لوحي است كه خدائي متعال آن را به پدرم هديه

داد و در آن نام علي، حسن و حسين عليهم السلام و اسامي اوصياء از فرزندانم [از جمله امام هادي عليه السلام] نوشته شده است. پدرم نیز آن را به عنوان مژدگاني به من عطا فرمود.

متن سه روايت به ترتيب، چنين است:

روايت يكم:

مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى وَ مُحَمَّدٌ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَعْفَرٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ ظَرِيفٍ وَ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ صَالِحِ بْنِ أَبِي حَمَادٍ عَنْ بَكْرِ بْنِ صَالِحٍ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: قَالَ أَبِي لِجَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْأَنْصَارِيِّ - إِنَّ لِي إِلَيْكَ حَاجَةً فَمَتَى يَخِفُّ عَلَيْكَ أَنْ أَخْلُوَ بِكَ فَأَسْأَلُكَ عَنْهَا فَقَالَ لَهُ جَابِرٌ أَيُّ الْأَوْقَاتِ أَحَبَّتَهُ فَخَلَا بِهِ فِي بَعْضِ الْأَيَّامِ فَقَالَ لَهُ يَا جَابِرُ أَخْبِرْنِي عَنِ اللَّوْحِ الَّذِي رَأَيْتَهُ فِي يَدِ أُمِّي فَاطِمَةَ ع بنتِ رَسُولِ اللَّهِ ص وَ مَا أَخْبَرْتَكِ بِهِ أُمِّي أَنَّهُ فِي ذَلِكَ اللَّوْحِ مَكْتُوبٌ فَقَالَ جَابِرٌ أَشْهَدُ بِاللَّهِ أَنِّي دَخَلْتُ عَلَى أُمِّكَ فَاطِمَةَ ع فِي حَيَاةِ رَسُولِ اللَّهِ ص فَهَنَيْتُهَا بِوِلَادَةِ الْحُسَيْنِ وَ رَأَيْتُ فِي يَدَيْهَا لَوْحًا أَخْضَرَ ظَنَنْتُ أَنَّهُ مِنْ زُمْرٍ وَ رَأَيْتُ فِيهِ كِتَابًا أَبْيَضَ شَبَهَ لَوْنَ الشَّمْسِ فَقُلْتُ لَهَا يَا بِنْتُ رَسُولِ اللَّهِ ص مَا هَذَا اللَّوْحُ فَقَالَتْ هَذَا لَوْحٌ أَهْدَاهُ اللَّهُ إِلَى رَسُولِهِ ص فِيهِ اسْمُ أَبِي وَ اسْمُ بَعْلِي وَ اسْمُ ابْنِي وَ اسْمُ الْأَوْصِيَاءِ مِنْ وُلْدِي وَ أُعْطَانِيهِ أَبِي لِيُبَشِّرَنِي بِذَلِكَ قَالَ جَابِرٌ فَأَعْطَنِيهِ أُمُّكَ فَاطِمَةُ ع فَقَرَأْتُهُ وَ اسْتَنْسَخْتُهُ فَقَالَ لَهُ أَبِي فَهَلْ لَكَ يَا جَابِرُ أَنْ تَعْرِضَهُ عَلَيَّ قَالَ نَعَمْ فَمَشَى مَعَهُ أَبِي إِلَى مَنْزِلِ جَابِرٍ فَأَخْرَجَ صَحِيفَةً مِنْ رَقٍ فَقَالَ يَا جَابِرُ انظُرْ فِي كِتَابِكَ لِأَقْرَأُ أَنَا عَلَيْكَ فَنَظَرَ جَابِرٌ فِي نُسخَةِ فَقَرَأَهُ أَبِي فَمَا خَالَفَ حَرْفٌ حَرْفًا فَقَالَ جَابِرٌ فَأَشْهَدُ بِاللَّهِ أَنِّي هَكَذَا رَأَيْتُهُ فِي اللَّوْحِ مَكْتُوبًا بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ: هَذَا كِتَابٌ مِنْ اللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ لِمُحَمَّدٍ نَبِيِّهِ وَ نُورِهِ وَ سَفِيرِهِ وَ حِجَابِهِ وَ دَلِيلِهِ نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الْأَمِينُ مِنْ عِنْدِ رَبِّ الْعَالَمِينَ عَظُمَ يَا مُحَمَّدُ أَسْمَائِي وَ اشْكُرْ نِعْمَائِي وَ لَا تَجْحَدَ آيَاتِي إِنِّي أَنَا اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا قَاصِمُ الْجَبَّارِينَ وَ مَدِيدُ الْمَظْلُومِينَ وَ دَيَّانُ الدِّينِ إِنِّي أَنَا اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا فَمَنْ رَجَا غَيْرَ فَضْلِي أَوْ خَافَ غَيْرَ عَذَابِي عَذَابًا لَا أَعْدَبُهُ أَحَدًا مِنَ الْعَالَمِينَ فَإِيَّايَ قَاعْبُدْ وَ عَلَيَّ فَتَوَكَّلْ إِنِّي لَمْ أُنْعِثْ نَبِيًّا فَأَكْمَلْتُ أَيَّامَهُ وَ انْقَضَتْ مُدَّتُهُ إِلَّا جَعَلْتُ لَهُ وَ صِيًّا وَ إِنِّي فَضَّلْتُكَ عَلَى الْأَنْبِيَاءِ وَ فَضَّلْتُ وَصِيكَ عَلَى الْأَوْصِيَاءِ وَ أَكْرَمْتُكَ بِشَبْلِيكَ وَ سَبْطِيكَ حَسَنٍ وَ حُسَيْنٍ فَجَعَلْتُ حَسَنًا مَعْدِنَ عِلْمِي - بَعْدَ انْقِضَاءِ مُدَّةِ أَبِيهِ وَ جَعَلْتُ حُسَيْنًا خَازِنَ وَحْيِي وَ أَكْرَمْتُهُ بِالشَّهَادَةِ وَ خَتَمْتُ لَهُ بِالسَّعَادَةِ فَهُوَ أَفْضَلُ مَنْ اسْتَشْهَدَ وَ أَرْفَعُ الشَّهَدَاءَ دَرَجَةً جَعَلْتُ كَلِمَتِي التَّامَّةَ مَعَهُ وَ

حُجَّتِي الْبَالِغَةَ عِنْدَهُ بَعَثْتَهُ أَثِيبٌ وَ أَعَاقِبُ أَوْلَهُمْ عَلِيٌّ سَيِّدُ الْعَابِدِينَ وَ زَيْنُ أَوْلِيَّائِي الْمَاضِينَ وَ ابْنُهُ شَبَهُ جَدَّهُ الْمَحْمُودَ مُحَمَّدُ
 الْبَاقِرُ عِلْمِي وَ الْمَعْدُنُ لِحِكْمَتِي سَيِّهْلِكُ الْمُرْتَابُونَ فِي جَعْفَرِ الرَّادِّ عَلَيْهِ كَالرَّادِّ عَلَيَّ حَقَّ الْقَوْلِ مِنِّي لِأَكْرَمَنِّ مَثْوَى جَعْفَرٍ وَ
 لِأَسْرَنَّهُ فِي أَشْيَاعِهِ وَ أَنْصَارِهِ وَ أَوْلِيَائِهِ أَنْيَحَتْ بَعْدَهُ مُوسَى فِتْنَةً عَمِيَاءَ حَنْدِسٍ- لِأَنَّ خَيْطَ فَرْضِي لَا يَنْقَطِعُ وَ حُجَّتِي لَا تَخْفَى وَ
 أَنَّ أَوْلِيَّائِي يُسْقَوْنَ بِالْكَأْسِ الْأَوْفَى مِنْ جَدِّ وَاحِدًا مِنْهُمْ فَقَدْ جَدَّ نِعْمَتِي وَ مَنْ غَيْرَ آيَةٍ مِنْ كِتَابِي فَقَدْ افْتَرَى عَلَيَّ وَيْلٌ
 لِلْمُفْتَرِينَ الْجَاحِدِينَ عِنْدَ انْقِضَاءِ مُدَّةِ مُوسَى عَبْدِي وَ حَبِيبِي وَ خَيْرَتِي فِي عَلِيٍّ وَ لِيٍّ وَ نَاصِرِي وَ مَنْ أَضَعُ عَلَيْهِ أَعْبَاءَ النُّبُوَّةِ وَ
 أَمْتَحِنُهُ بِالْأَضْطِلَاعِ بِهَا يَقْتُلُهُ عَفْرِيَّتٌ مُسْتَكْبِرٌ يُدْفَنُ فِي الْمَدِينَةِ الَّتِي بَنَاهَا الْعَبْدُ الصَّالِحُ- إِلَى جَنْبِ شَرِّ خَلْقِي حَقَّ الْقَوْلِ مِنِّي
 لِأَسْرَنَّهُ بِمُحَمَّدِ ابْنِهِ وَ خَلِيفَتِهِ مِنْ بَعْدِهِ وَ وَارِثِ عِلْمِهِ فَهُوَ مَعْدُنُ عِلْمِي وَ مَوْضِعُ سِرِّي وَ حُجَّتِي عَلَيَّ خَلْقِي لَا يُؤْمِنُ عَبْدٌ بِهِ
 إِلَّا جَعَلْتُ الْجَنَّةَ مَثْوَاهُ وَ شَفَعْتُهُ فِي سَبْعِينَ مِنْ أَهْلِ بَيْتِهِ كُلُّهُمْ قَدْ اسْتَوْجَبُوا النَّارَ وَ أُخْتِمُ بِالسَّعَادَةِ لِابْنِهِ عَلِيٍّ وَ لِيٍّ وَ نَاصِرِي
 وَ الشَّاهِدِ فِي خَلْقِي وَ أَمِينِي عَلَيَّ وَ حَيٍّ أَخْرَجَ مِنْهُ الدَّاعِيَ إِلَى سَبِيلِي وَ الْخَازِنَ لِعِلْمِي الْحَسَنَ وَ أَكْمَلَ ذَلِكَ بِابْنِهِ مُحَمَّدٍ
 رَحْمَةً لِلْعَالَمِينَ عَلَيْهِ كَمَالُ مُوسَى وَ بَهَاءُ عِيسَى وَ صَبْرُ أَيُّوبَ فَيُدَلُّ أَوْلِيَّائِي فِي زَمَانِهِ وَ تُتَّهَادَى رُءُوسُهُمْ كَمَا تُتَّهَادَى رُءُوسُ
 التُّرْكِ وَ الدَّيْلَمِ فَيُقْتَلُونَ ... أَوْلَيْكَ أَوْلِيَّائِي حَقًّا بِهِمْ أَدْفَعُ كُلَّ فِتْنَةٍ عَمِيَاءَ حَنْدِسٍ وَ بِهِمْ أَكْشِفُ الزَّلَازِلَ وَ أَدْفَعُ الْأَصَارَ وَ
 الْأَعْلَالَ أَوْلَيْكَ عَلَيْهِمْ صَلَوَاتٌ مِنْ رَبِّهِمْ وَ رَحْمَةٌ وَ أَوْلَيْكَ هُمْ الْمُهْتَدُونَ.

قَالَ عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ سَالِمٍ قَالَ أَبُو بَصِيرٍ لَوْ لَمْ تَسْمَعْ فِي دَهْرِكَ إِلَّا هَذَا الْحَدِيثَ لَكَفَّاكَ فَصْنَهُ إِلَّا عَنِ أَهْلِهِ.

الكليني الرازي، أبو جعفر محمد بن يعقوب بن إسحاق (متوفى ٣٢٨ هـ)، الكافي، ج ١ ص ٥٢٧ الي ٥٢٨، ناشر: اسلاميه،

تهران، الطبعة الثانية، ١٣٦٢ هـ.ش.

امام صادق عليه السلام فرمود: پدرم به جابر بن عبد الله انصاری فرمود: با تو کاری دارم، چه وقت برایت آسان تر است که تو را تنها بینم؟ جابر گفت: هر وقت شما بخواهی. پدرم روزی با او خلوت کرد و به او فرمود: در باره لوحی که در دست مادرم فاطمه علیها السلام دیده‌ای به من خبر ده. جابر گفت: در زمان حیات رسول خدا صلی الله علیه و آله خدمت مادرت فاطمه علیها السلام رفتم و او را به جهت ولادت حسین علیه السلام تبریک گفتم، در دستش لوح سبز

رنگی دیدم که گمان کردم از زمرد است و نوشته‌ای سفید در آن دیدم که همانند خورشید درخشان بود. گفتم: ای دختر پیامبر! پدر و مادرم فدایت، این لوح چیست؟ فرمود: لوحی است که خدا آن را به رسولش صلی الله علیه و آله هدیه داد و اسم پدرم، شوهرم، دو فرزندم و اسامی اوصیاء از فرزندانم در آن نوشته است و پدرم آن را به عنوان مژدگانی به من عطا فرمود. جابر گفت: سپس فاطمه علیها السلام آن را به من داد، من آن را خواندم و از آن رونویسی کردم. پدرم فرمود: ای جابر! آن را بر من عرضه می‌داری؟ گفت: آری. آنگاه پدرم به همراه جابر منزل او رفت، جابر ورق صحیفه‌ای را بیرون آورد. پدرم فرمود: ای جابر، تو در نوشته‌ات نظر کن تا من برایت بخوانم، جابر در نسخه خود نظر کرد و پدرم قرائت کرد تا آنجا که کاملاً مطابق هم بوده و هیچ اختلافی با هم نداشتند. جابر گفت: خدا را گواه می‌گیرم که اینگونه در آن لوح نوشته بود: بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ این نامه از جانب خداوند عزیز حکیم برای محمد پیامبر اوست که جبرئیل از نزد پروردگار جهان بر او نازل کرد. ای محمد اَسْمَاءَ مَرا بزرگ شمار و از نعمتهای من سپاسگزاری کن. همانا من هستم خدائی که جَزُ من خدائی نیست. من از بین برنده جباران و جزا دهنده روز رستاخیز هستم. هر که به غیر از فضل من امیدوار باشد و از غیر عدالت من بترسد، او را به گونه‌ای عذابی کنم که هیچ کسی را اینگونه عذاب نکرده باشم. همانا هیچ پیامبری را مبعوث نساختم جَزُ آنکه جانشینی برایش قرار دادم. همانا تو را بر سایر انبیاء برتری دادم و وصی تو را بر اوصیاء دیگر برتری دادم. تو را به حسن و حسین گرامی داشتم. حسن را بعد از پدرش کانون علم خود قرار دادم و حسین را خزانه دار وحی خود ساختم و او را با شهادتش گرامی داشتم و او برترین شهداست و حجت رسای خود را نزد او قرار دادم و بواسطه عترت او پاداش و کیفرم می‌دهم. نخستین آنها، سجاد که سرور عابدان است و پسرش محمد که شکافنده علم است. بعد از او جعفر است. کسی که درباره او شک کند هلاک می‌شود و هر که او را نپذیرد مرا نپذیرفت. همانا مقام جعفر را گرامی می‌دارم. پس از او فرزندش موسی است که (در زمان او) آشوبی سخت و گیج‌کننده باشد و بعد از او فرزندش علی است. وای بر کسی که منکر اوست. او را مردی پلید و گردنکش (مأمون) می‌کشد و نزد بدترین مخلوقم (هارون) به خاك سپرده می‌شود. همانا این گفتار حق از ناحیه من است که او را به پسر و جانشین او محمد خوشحال می‌کنم. او حجت من بر خلائق است میباید. هر که به او ایمان آورد، بهشت جایگاه اوست.

بعد از او پسرش علی را که ولی من و امین وحی من است، از او به وجود می آورم. همچنین بعد از او خزانه دار علمم حسن (امام عسکری علیه السلام) را به وجود می آورم. همانا این رشته را به پسر او «م ح م د» کامل کنم. او کمال موسی، رونق عیسی و صبر ایوب دارد. در زمان (غیبت) او دوستانم خوار گردند و (ستمگران) سرهای آنها را برای یک دیگر هدیه می فرستند چنان که سرهای ترک و دیلم (کفار) را به هدیه فرستند. همانا آنها دوستان حقیقی من می باشند که از برکت آنها مصیبتها را می بردارم.

عبد الرحمن بن سالم گفت: ابو بصیر به من گفت: اگر در تمام عمرت جز این حدیث نشنیده باشی، تو را کفایت می کند. پس آن را از نا اهلان پنهان دار.

روایت دوم:

حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ بْنِ شَادَوَيْهِ الْمُؤَدَّبُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ وَ أَحْمَدُ بْنُ هَارُونَ الْعَامِي رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَعْفَرِ الْحَمِيرِيِّ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ مَالِكِ الْفَزَارِيِّ الْكُوفِيِّ عَنْ مَالِكِ بْنِ السَّلُولِيِّ عَنْ دُرُسْتِ عَنْ عَبْدِ الْحَمِيدِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْقَاسِمِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَبَلَةَ عَنْ أَبِي السَّقَاتِجِ عَنْ جَابِرِ الْجَعْفِيِّ عَنْ أَبِي جَعْفَرِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيِّ الْبَاقِرِ ع عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْأَنْصَارِيِّ قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى قَاطِمَةَ بِنْتِ رَسُولِ اللَّهِ ص وَ قَدَامَهَا لَوْحٌ يَكَادُ ضَوْؤُهُ يَغْشَى الْأَبْصَارَ وَ فِيهِ اثْنَا عَشَرَ اسْمًا ثَلَاثَةٌ فِي ظَاهِرِهِ وَ ثَلَاثَةٌ فِي بَاطِنِهِ وَ ثَلَاثَةٌ أُسْمَاءُ فِي آخِرِهِ وَ ثَلَاثَةٌ أُسْمَاءُ فِي طَرَفِهِ فَعَدَدْتُهَا فَإِذَا هِيَ اثْنَا عَشَرَ قُلْتُ أُسْمَاءُ مَنْ هَؤُلَاءِ؟ قَالَتْ هَذِهِ أُسْمَاءُ الْأَوْصِيَاءِ أَوْلَاهُمْ ابْنُ عَمِّي وَ أَحَدَ عَشَرَ مِنْ وُلْدِي آخِرُهُمُ الْقَائِمُ قَالَ جَابِرٌ فَرَأَيْتُ فِيهِ مُحَمَّدًا مُحَمَّدًا مُحَمَّدًا فِي ثَلَاثَةِ مَوَاضِعَ وَ عَلِيًّا عَلِيًّا عَلِيًّا فِي أَرْبَعَةِ مَوَاضِعَ.

القمي، ابو جعفر الصدوق، محمد بن علي بن الحسين بن بابويه (متوفای ۳۸۱هـ)، عیون أخبار الرضا علیه السلام ج ۱ ص ۵۱، تحقیق: تصحیح و تعلیق و تقدیم: الشیخ حسین الأعلمی، ناشر: مؤسسة الأعلمی للمطبوعات - بیروت - لبنان، سال چاپ:

جابر بن عبد الله انصاري گفت: نزد فاطمه عليها السلام رفتم، مقابل او لوحی قرار داشت که نزدیک بود نورانیت آن لوح چشم ها را نابینا کند. در آن لوح دوازده اسم بود که سه اسم روی آن، سه اسم پشت آن، سه اسم آخر آن و سه اسم هم در کنار آن بود. من آنها را شمردم و مجموعاً دوازده اسم بود. پرسیدم: اینها اسامی چه کسانی است؟ فرمود: اینها اسماء اوصیاء است. اولین آنها پسر عمویم است و یازده نفر از اولاد من هستند که آخرین آنها «قائم» است. جابر گفت: در سه موضع از آن لوح نام محمد [نام سه وصی محمد بود] و در چهار موضع از آن نام علی دیده می‌شد [نام چهار وصی علی بود].

روایت سوم:

أَخْبَرَنِي أَبُو الْقَاسِمِ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَعْقُوبَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ أَبِي الْجَارُودِ عَنْ أَبِي جَعْفَرِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عَ عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْأَنْصَارِيِّ قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى فَاطِمَةَ بِنْتِ رَسُولِ اللَّهِ عَ وَ بَيْنَ يَدَيْهَا لَوْحٌ فِيهِ أَسْمَاءُ الْأَوْصِيَاءِ وَ الْأُمَّةِ مِنْ وُلْدِهَا فَعَدَدْتُ اثْنَيْ عَشَرَ اسْمًا آخِرَهُمُ الْقَائِمُ مِنْ وُلْدِ فَاطِمَةَ ثَلَاثَةٌ مِنْهُمْ مُحَمَّدٌ وَ أَرْبَعَةٌ مِنْهُمْ عَلِيٌّ.

البغدادي، الشيخ المفيد محمد بن محمد بن النعمان، العكبري، (متوفاي ٤١٣هـ)، الإرشاد في معرفة حجج الله على العباد، ج ٢ ص ٣٤٦، تحقيق: مؤسسة آل البيت عليهم السلام لتحقيق التراث، ناشر: دار المفيد للطباعة والنشر والتوزيع - بيروت - لبنان، سال چاپ: ١٤١٤ - ١٩٩٣ م

جابر بن عبد الله انصاري گفت: نزد حضرت فاطمه سلام الله عليها رفتم، مقابل ایشان لوحی قرار داشت و در آن نامهای اوصیاء و ائمه از فرزندان او بود. آنها را شمردم دوازده اسم در آن بود. آخرین آنها قائم [حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف] بود. نام سه نفرشان «محمد» و نام چهار نفر «علی» بود.

مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ وَأَشْهَدُ عَلَى مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ أَنَّهُ الْقَائِمُ بِأَمْرِ عَلِيِّ بْنِ مُوسَى وَأَشْهَدُ عَلَى عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ بِأَنَّهُ الْقَائِمُ بِأَمْرِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ وَأَشْهَدُ عَلَى الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ بِأَنَّهُ الْقَائِمُ بِأَمْرِ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ وَأَشْهَدُ عَلَى رَجُلٍ مِنْ وَدِدِ الْحَسَنِ ... فَيَمْلَأُهَا عَدْلًا كَمَا مِلْتُ جَوْرًا وَالسَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ ثُمَّ قَامَ فَمَضَى فَقَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ يَا أَبَا مُحَمَّدٍ اتَّبِعْهُ فَإِنِّي أَتَّبِعُكَ فَخَرَجَ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَ مَا كَانَ إِلَّا أَنْ وَضَعَ رِجْلَهُ خَارِجًا مِنَ الْمَسْجِدِ فَمَا دَرَيْتُ أَيْنَ أَخَذَ مِنْ أَرْضِ اللَّهِ فَرَجَعْتُ إِلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَأَعْلَمْتُهُ فَقَالَ يَا أَبَا مُحَمَّدٍ أَتَعْرِفُهُ قُلْتُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَأَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ أَعْلَمُ قَالَ هُوَ الْخَضِرُ عَلَيْهِ السَّلَامُ.

وَحَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ الصَّقَّارِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَبِي هَاشِمٍ مِثْلَهُ سَوَاءً.

الكليني الرازي، أبو جعفر محمد بن يعقوب بن إسحاق (متوفى ۳۲۸ هـ)، الكافي، ج ۱، ص ۵۲۵ الي ۵۲۶، ناشر: اسلاميه، تهران، الطبعة الثانية، ۱۳۶۲ هـ.ش.

امام جواد عليه السلام فرمود: امير المؤمنين عليه السلام وارد مسجد الحرام شد، حسن بن علي همراش بود و به دست سلمان تكيه داده بود، ناگاه مردی خوش قواره و خوش لباس آمد و به امير المؤمنين عليه السلام سلام داد، آن حضرت جواب داد سپس گفت: ای امير المؤمنين، من از تو سه مسأله مي‌پرسم، اگر پاسخ آنها را دادی مي‌دانم که اين مردم در کار تو [امر امامت] مرتكب خلاف شده اند، و در دنيا و آخرت خود آسوده نيستند و اگر پاسخ ندهي، مي‌دانم که تو امتيازي نسبت به آنها نداري ... [پس از آنکه سؤالات را مطرح کرد] امير المؤمنين عليه السلام به امام حسن عليه السلام فرمود: ای ابا محمد، پاسخ او را بده، امام حسن عليه السلام پاسخش را داد، آن مرد گفت: من گواهم که جز خدا کسي شايسته پرستش نيست و گواهي مي‌دهم که محمد صلي الله عليه و آله رسول خدا است و اشاره به امام علي عليه السلام کرد و گفت: گواهي مي‌دهم که تو وصی رسول خدائی و قائم به حجت او هستی سپس به حسن عليه السلام اشاره کرد و گفت: گواهي مي‌دهم که تو هم وصی او هستی و گواهي مي‌دهم که حسين بن علي (عليه السلام) وصی برادر خود مي‌باشد و گواهي مي‌دهم علي بن حسين (عليه السلام) بعد از حسين عليه السلام او امامت را اقامه مي‌کند. گواهي مي‌دهم بر محمد بن علي (عليه السلام) که او است قائم به کار امامت علي بن الحسين عليه السلام.

گواهي مي دهم بر جعفر بن محمد (عليه السلام) که بعد از محمد بن علي، امامت را عهده دار مي شود. گواهي مي دهم بر موسی بن جعفر (عليه السلام) که قائم به کار امامت جعفر بن محمد عليه السلام اوست. گواهي مي دهم بر علی بن موسی (عليه السلام) که قائم به کار امامت موسی بن جعفر عليه السلام اوست. گواهي مي دهم بر محمد بن علی (عليه السلام) که قائم به امامت علی بن موسی عليه السلام اوست. **گواهي مي دهم بر علي بن محمد عليه السلام** که قائم به کار امامت محمد بن علي عليه السلام اوست. گواهي مي دهم بر حسن بن علی (عليه السلام) که قائم به کار امامت علی بن محمد عليه السلام اوست. گواهي مي دهم به مردی که فرزند حسن عسکري عليه السلام است ... او زمین را از عدالت پر کند چنانچه از ستم پر شده است. آنگاه گفت: درود بر تو ای امیر مؤمنان سپس برخاست و رفت. امیر المؤمنین صلوات الله وسلامه عليه فرمود: ای ابا محمد دنبالش برو بین کجا می رود، امام حسن عليه السلام بیرون رفت و برگشت و فرمود: همینکه پایش را از مسجد بیرون نهاد، ندانستم کجا رفت. امام علي عليه السلام فرمود: ای ابا محمد، او را می شناسی؟ گفتم: خدا و رسولش و امیر المؤمنین داناترند، فرمود: او جناب خضر نبی عليه السلام بود.

بررسی سند

پیشتر گفتیم هر دو سند کافی معتبر است. در اینجا تنها سند نخست را مورد بررسی قرار می دهیم.

ابتدای سند با عبارت "عدة من أصحابنا" شروع می شود. و راوی بعد از آن، احمد بن محمد بن خالد برقی است. علامه حلی ره، از قول مرحوم کلینی نقل می کند: **كلما ذكرته في كتابي المشار إليه عدة من أصحابنا عن أحمد بن محمد بن خالد البرقي ، فهم علي بن إبراهيم وعلي بن محمد بن عبد الله ابن أذينة وأحمد بن عبد الله بن أمية وعلي بن الحسن.** [هر گاه در کتابم گفتم: عدة من أصحابنا عن أحمد بن محمد بن خالد البرقي، مقصود از آن عده و جماعت عبارتند از:

علي بن إبراهيم، علي بن محمد بن عبد الله بن أذينة، احمد بن عبد الله بن أمية و علي بن حسن.]

الحلي الأسدي، جمال الدين أبو منصور الحسن بن يوسف بن المطهر (متوفای ۷۲۶هـ) خلاصة الأقوال في معرفة الرجال، ص

۴۳۰، تحقیق: فضیلة الشیخ جواد القیومی، ناشر: مؤسسه نشر الفقاهة، الطبعة: الأولى، ۱۴۱۷هـ.

هر گاه بتوانیم وثاقت حتی یک از نفر از این جماعت را ثابت کنیم، از جهت دانش رجال این طبقه قابل تمسک و به اصطلاح معتبر است. همانطور که مشاهده می کنید یکی از این افراد علی بن ابراهیم قمی است. وثاقت او جای تردید ندارد. نجاشی درباره او می نویسد: **علی بن ابراهیم بن هاشم ثقة في الحديث ثبت معتمد صحيح المذهب.** [علی بن

ابراهیم انسانی مورد وثوق در حدیث است. او فردی ثابت قدم، مورد اعتماد و دارای مذهبی درست است]

النجاشي الأسدي الكوفي، ابوالعباس أحمد بن علي بن أحمد بن العباس (متوفای ۴۵۰هـ)، فهرست أسماء مصنفی الشيعة المشتهر ب رجال النجاشي، ص ۲۶۰، تحقیق: السيد موسي الشبيري الزنجاني، ناشر: مؤسسة النشر الاسلامي - قم، الطبعة: الخامسة، ۱۴۱۶هـ.

همچنین احمد بن محمد بن خالد برقي از نظر نجاشي مورد اعتماد است. وي درباره این راوي نوشته است: **وكان ثقة في**

نفسه [احمد بن محمد بن خالد فردي مورد وثوق بود]

النجاشي الأسدي الكوفي، ابوالعباس أحمد بن علي بن أحمد بن العباس (متوفای ۴۵۰هـ)، فهرست أسماء مصنفی الشيعة المشتهر ب رجال النجاشي، ص ۷۶، تحقیق: السيد موسي الشبيري الزنجاني، ناشر: مؤسسة النشر الاسلامي - قم، الطبعة: الخامسة، ۱۴۱۶هـ.

راوي بعدي ابو هاشم جعفري است. نجاشي پيرامون او مي گوید: **داود بن القاسم أبو هاشم الجعفري رحمه الله كان**

عظيم المنزلة عند الأمة عليهم السلام، شريف القدر، ثقة.

داود بن قاسم ابو هاشم جعفري، نزد ائمه عليهم السلام جایگاه بلندی داشت، او انسانی شریف و مورد وثوق بود.

النجاشي الأسدي الكوفي، ابوالعباس أحمد بن علي بن أحمد بن العباس (متوفای ۴۵۰هـ)، فهرست أسماء مصنفی الشيعة المشتهر ب رجال النجاشي، ص ۱۵۶، تحقیق: السيد موسي الشبيري الزنجاني، ناشر: مؤسسة النشر الاسلامي - قم، الطبعة: الخامسة، ۱۴۱۶هـ.

روایت دوم:

حَدَّثَنَا غَيْرٌ وَاحِدٍ مِنْ أَصْحَابِنَا قَالُوا حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ هَمَّامٍ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ مَالِكِ الْفَرَّازِيِّ [الْفَرَّازِيُّ] قَالَ حَدَّثَنِي الْحَسَنُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَمَاعَةَ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ الْحَارِثِ قَالَ حَدَّثَنِي الْمُفَضَّلُ بْنُ عُمَرَ عَنْ يُونُسَ بْنِ ظَبْيَانَ عَنْ جَابِرِ بْنِ يَزِيدَ الْجُعْفِيِّ قَالَ سَمِعْتُ جَابِرَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ الْأَنْصَارِيَّ يَقُولُ لَمَّا أَنْزَلَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ عَلَى نَبِيِّهِ مُحَمَّدٍ ص " يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ " قُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ عَرَفْنَا اللَّهَ وَ رَسُولَهُ فَمَنْ أُولُو الْأَمْرِ الَّذِينَ قَرَنَ اللَّهُ طَاعَتَهُمْ بِطَاعَتِكَ فَقَالَ ع هُمْ خُلَفَائِي يَا جَابِرُ وَ أُمَّةُ الْمُسْلِمِينَ مِنْ بَعْدِي أَوْلَهُمْ عَلِيٌّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ ثُمَّ الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ ثُمَّ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ ثُمَّ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ الْمَعْرُوفُ فِي التَّوْرَةِ بِالْبَاقِرِ وَ سَتَدْرِكُهُ يَا جَابِرُ فَإِذَا لَقِيْتَهُ فَأَقْرِئْهُ مِنِّي السَّلَامَ ثُمَّ الصَّادِقُ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ ثُمَّ مُوسَى بْنُ جَعْفَرٍ ثُمَّ عَلِيُّ بْنُ مُوسَى ثُمَّ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ ثُمَّ عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ ثُمَّ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ ثُمَّ سَمِيُّ وَ كَنِيَّ حُجَّةُ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ وَ بَقِيَّتُهُ فِي عِبَادِهِ ابْنُ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ ...

الصدوق، ابوجعفر محمد بن علي بن الحسين (متوفى ۳۸۱هـ)، كمال الدين و تمام النعمة، ص ۲۵۳ الي ۲۵۴، ناشر: اسلامية -

تهران، الطبعة الثانية، ۱۳۹۵ هـ.

جابر بن عبد الله انصاري روایت کرد: هنگامی که خداوند متعال آیه "یا ایها الذین آمنوا اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولی الامر منکم" را نازل کرد، گفتم: ای رسول خدا، خدا و رسولش را شناختیم، حال اولو الامر چه کسانی اند که خداوند طاعت آنها را با طاعت تو مقرون ساخته؟ پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: ای جابر؛ آنها جانشینان و امامان بعد از من هستند. اولین آنان علی بن ابی طالب علیه السلام سپس حسن و حسین، سپس علی بن حسین و بعد از او محمد به علی که در تورات به باقر شهرت دارد، می باشد. ای جابر تو او را درک خواهی کرد. پس سلام مرا به او برسان. امام بعد از او جعفر بن محمد، بعد از او موسی، بعد از او علی بن موسی، بعد از او محمد بن علی، بعد از او علی بن محمد، بعد از او حسن بن علی و بعد از او فرزند اوست که هم نام و کنیه ام هست و حجت خداوند در میان بندگان است.

روایت سوم:

حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدٍ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو مُحَمَّدٍ الْحَسَنُ بْنُ مُوسَى قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ [عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ] عَيْسَى بْنِ الْمَنْصُورِ الْهَاشِمِيِّ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو مُوسَى عَيْسَى بْنُ أَحْمَدَ الْعَطَّارُ قَالَ حَدَّثَنَا عَمَّارُ بْنُ مُحَمَّدٍ النَّوْرِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ تَرَائِي [عَنْ أَبِي] الْحَجَّافِ دَاوُدَ بْنِ أَبِي عَوْفٍ [عَنِ] الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ ع قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ص يَقُولُ لِعَلِيٍّ ع أَنْتَ وَارِثُ عِلْمِي وَ مَعْدِنُ حُكْمِي وَ الْإِمَامُ بَعْدِي فَإِذَا اسْتَشْهِدْتَ قَابَنُكَ الْحَسَنُ فَإِذَا اسْتَشْهِدَ الْحَسَنُ قَابَنُكَ الْحُسَيْنُ فَإِذَا اسْتَشْهِدَ الْحُسَيْنُ فَعَلِيٌّ ابْنُهُ يَتْلُوهُ تِسْعَةَ مِئَاتٍ مِنْ صُلْبِ الْحُسَيْنِ أُمَّةٌ أَطْهَارٌ فَقُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ فَمَا أَسَامِيهِمْ قَالَ عَلِيُّ وَ مُحَمَّدٌ وَ جَعْفَرٌ وَ مُوسَى وَ عَلِيُّ وَ مُحَمَّدٌ وَ عَلِيٌّ وَ الْحَسَنُ وَ الْمَهْدِيُّ مِنْ صُلْبِ الْحُسَيْنِ يَمْلَأُ اللَّهُ تَعَالَى بِهِ الْأَرْضَ قِسْطًا وَ عَدْلًا كَمَا مَلَأَتْ جَوْرًا وَ ظُلْمًا.

الخزاز القمي الرازي، أبي القاسم علي بن محمد بن علي (متوفاي ۴۰۰هـ)، كفاية الأثر في النص علي الأئمة الاثني عشر،

ص ۱۶۷، تحقيق: السيد عبد اللطيف الحسيني الكوه كمرى الخوئي، ناشر: انتشارات - قم، ۱۴۰هـ.

امام حسن عليه السلام فرمود: از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که به پدرم فرمود: تو وارث علم من و امام بعد از من هستی. هنگامی که به شهادت رسیدی، فرزندان حسن، امام است. پس از شهادت حسن، حسین امام است و بعد از او علی بن حسین امام است. نه امام از فرزندان حسین علیه السلام هستند. گفتم: نام آنها چیست؟ فرمود: علی، محمد، جعفر، موسی، علی، محمد، **علی بن محمد**، حسن و مهدی علیهم السلام. همانا خداوند بوسیله مهدی علیه السلام زمین را پر از عدل می کند آنگونه که از ظلم و ستم پر شد.

د: امامت امام هادی علیه السلام در احادیث امام رضا و امام جواد علیهما السلام

دسته چهارم، روایاتی است که ائمه علیهم السلام به مناسبتی آن را مطرح نموده اند. در اینجا به جهت اختصار سه روایت را به عنوان نمونه می آوریم. یک روایت از «کافی کلینی» و دو روایت از «عیون اخبار الرضا علیه السلام» شیخ صدوق رحمة الله علیه است. هر سه روایت دارای سند معتبر هستند.

در این روایات نام مبارک امام هادی علیه السلام به عنوان یکی از امامان دوازده گانه، معرفی شده است.

روایت یکم: سند معتبر

عَلِيٌّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ مِهْرَانَ قَالَ: لَمَّا خَرَجَ أَبُو جَعْفَرٍ عَ مِنَ الْمَدِينَةِ إِلَى بَغْدَادَ فِي الدَّفْعَةِ الْأُولَى مِنْ خَرَجَتِهِ قُلْتُ لَهُ عِنْدَ خُرُوجِهِ جُعِلْتُ فِدَاكَ إِنِّي أَخَافُ عَلَيْكَ فِي هَذَا الْوَجْهِ فَإِلَى مِنَ الْأَمْرِ بَعْدَكَ فَكَّرْتُ بِوَجْهِهِ إِلَيَّ ضَاحِكًا وَقَالَ لَيْسَ الْعُغَيْبُ حَيْثُ ظَنَنْتَ فِي هَذِهِ السَّنَةِ فَلَمَّا أُخْرِجَ بِهِ الثَّانِيَةَ إِلَى الْمُعْتَصِمِ صَرْتُ إِلَيْهِ فَقُلْتُ لَهُ جُعِلْتُ فِدَاكَ أَنْتَ خَارِجٌ فَإِلَى مِنْ هَذَا الْأَمْرِ مِنْ بَعْدِكَ فَبَكَى حَتَّى اخْضَلَّتْ لِحْيَتُهُ ثُمَّ التَفَّتْ إِلَيَّ فَقَالَ عِنْدَ هَذِهِ يُخَافُ عَلَيَّ الْأَمْرُ مِنْ بَعْدِي إِلَى ابْنِي عَلِيٍّ.

الكليني الرازي، أبو جعفر محمد بن يعقوب بن إسحاق (متوفى ۳۲۸ هـ)، الكافي، ج ۱ ص ۳۲۴، ناشر: اسلاميه، تهران،

الطبعة الثانية، ۱۳۶۲ هـ.ش.

اسماعيل بن مهران گوید: وقتی که امام جواد علیه السلام برای بار اول از مدینه به بغداد رفت، گفتم: من نگران شمایم. امر [امامت] پس از شما با کیست؟ حضرت با لبی خندان متوجه من شد و فرمود: آن غیبتی که گمان میکنی در این سال نیست. آنگاه که نوبت دوم آن حضرت را به سوی معتصم می بردند، گفتم: امر امامت پس از شما با کیست؟ حضرت گریه کرد تا آنجا که محاسنش تر شد، سپس فرمود: در این سفر باید بر من نگران بود، امر امامت پس از من با پسر من علی است.

بررسی سند

شرح حال علی بن ابراهیم بیان شد. پدر او ابراهیم بن هاشم راوی بعدی است. آیت الله خویی رحمة الله علیه در شرح حال او می نویسد:

لا ينبغي الشك في وثاقة إبراهيم بن هاشم ويدل على ذلك عدة أمور: الاول: أنه روى عنه ابنه علي في تفسيره كثيرا وقد التزم في أول كتابه بأن ما يذكره فيه قد انتهى إليه بواسطة الثقات. الثاني: أن السيد ابن طاووس ادعى الاتفاق على وثاقته. الثالث: أنه أول من نشر حديث الكوفيين بقم والقميون قد اعتمدوا على رواياته وفيهم من هو مستصعب في أمر الحديث فلو كان فيه شائبة الغمز لم يكن يتسام على أخذ الرواية عنه وقبول قوله.

هیچ تردیدی در وثاقت ابراهیم بن هاشم وجود ندارد به دلیل آنکه: اولاً: فرزند او (علی بن ابراهیم) در تفسیرش از او روایت کرده است و او ملتزم شده که از افراد مورد وثوق در تفسیرش روایت کند. ثانیاً: سید بن طاووس ادعا کرده که وثاقت ابراهیم بن هاشم اجماعی است. ثالثاً: او اولین نفری بوده که احادیث اهل بیت علیهم السلام را در قم آورده و قمی‌ها به روایات او اعتماد داشتند در حالی که در میان قمی‌ها افرادی بودند که در امر حدیث سخت گیر بودند و اگر او را مورد اعتماد نمی دانستند این چنین احادیث او مورد قبول در میان آنان نبود.

الموسوی الخوئی، السید أبو القاسم (متوفای ۱۴۱۱هـ)، معجم رجال الحدیث ج ۱ ص ۲۹۱، الطبعة الخامسة، ۱۴۱۳هـ -

۱۹۹۲م

نجاشی و شیخ طوسی رحمة الله علیه درباره راوی بعدی یعنی اسماعیل بن مهران به طور مشترک با عبارت زیر یاد نموده اند.

ثقة معتمد علیه.

وی انسانی مورد وثوق و قابل اعتماد است.

النجاشی الأسدی الکوفی، ابوالعباس أحمد بن علی بن أحمد بن العباس (متوفای ۴۵۰هـ)، فهرست أسماء مصنفی الشيعة المشتهر ب رجال النجاشی، ص ۲۶، تحقیق: السید موسی الشبیری الزنجانی، ناشر: مؤسسة النشر الاسلامی - قم، الطبعة: الخامسة، ۱۴۱۶هـ.

الطوسی، الشیخ ابوجعفر، محمد بن الحسن بن علی بن الحسن (متوفای ۴۶۰هـ)، الفهرست، ص ۴۶، تحقیق: الشیخ جواد القیومی، ناشر: مؤسسة نشر الفقاهة، چاپخانه: مؤسسة النشر الإسلامی، الطبعة الأولى ۱۴۱۷

روایت دوم: سند معتبر

حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ زِيَادٍ بْنُ جَعْفَرِ الْهَمْدَانِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ هَاشِمٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَبْدِ السَّلَامِ بْنِ صَالِحِ الْهَرَوِيِّ قَالَ سَمِعْتُ دِعْبَلَ بْنَ عَلِيٍّ الْخَزَاعِيَّ يَقُولُ لَمَّا أَنْشَدْتُ مَوْلَايَ الرَّضَا عَ قَصِيدَتِي الَّتِي أَوْلَّهَا: مَدَارِسَ آيَاتٍ خَلَّتْ

مِنْ تِلَاوَةِ وَ مَنْزِلٍ وَحِيٍّ مُقْفَرٍ الْعَرَصَاتِ . فَلَمَّا انْتَهَيْتُ إِلَيَّ قَوْلِي : خُرُوجُ إِمَامٍ لَا مَحَالَهَ خَارِجٌ *** يَقُومُ عَلَيَّ اسْمُ اللَّهِ وَالْبَرَكَاتِ .
بِكَيِّ الرِّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ بُكَاءً شَدِيداً ثُمَّ رَفَعَ رَأْسَهُ إِلَيَّ فَقَالَ لِي يَا خُزَاعِيَّ فَهَلْ تَدْرِي مَنْ هَذَا الْإِمَامُ ... يَا دَعْبِلُ الْإِمَامُ بَعْدِي
مُحَمَّدُ ابْنِي وَبَعْدَ مُحَمَّدٍ ابْنُهُ عَلِيٌّ وَبَعْدَ عَلِيٍّ ابْنُهُ الْحَسَنُ وَبَعْدَ الْحَسَنِ ابْنُهُ الْحُجَّةُ الْقَائِمُ الْمُنْتَظَرُ ...

القمي، ابي جعفر الصدوق، محمد بن علي بن الحسين بن بابويه (متوفاي ۳۸۱هـ)، عيون أخبار الرضا عليه السلام، ج ۲ ص ۲۹۷، تحقيق: تصحيح وتعليق وتقديم: الشيخ حسين الأعلمي، ناشر: مؤسسة الأعلمي للمطبوعات - بيروت - لبنان، سال

چاپ: ۱۴۰۴ - ۱۹۸۴ م

دعبل خزاعي گفت: نزد امام رضا عليه السلام قصيده خود را كه با اين ابیات شروع ميشد: مدارس آیات خلت من تلاوة
*** و منزل وحي مقفر العرصات، خواندم، وقتي كه به اين بيت رسيدم:

خروج امام لا محالة خارج *** يقوم علي اسم الله والبركات ،

امام قائم حتما خروج خواهد كرد در حالي كه با [مدد از] اسم خدا و بركات الهي قيام خواهد نمود.

امام رضا عليه السلام گريست، آنگاه رو به من كرد و فرمود: اي دعبل، آيا مي داني اين امام (كه خروج مي كند) كيست؟
... اي دعبل! امام بعد از من پسر محمد و بعد او پسرش علي، بعد از او پسرش حسن و بعد از حسن پسرش، قائم
منتظر است ...

برسي سند

راوي نخست احمد بن زياد همداني است. شيخ صدوق او را فردي متدين و مورد اعتماد مي داند و درباره او مي
نويسد:

كان رجلا ثقة دينا فاضلا .

او مردی مورد وثوق، دیندار و فاضل بود.

الصدوق، ابوجعفر محمد بن علي بن الحسين (متوفى ٣٨١هـ)، كمال الدين و تمام النعمة، ص ٣٦٩، ناشر: اسلامية - تهران،

الطبعة الثانية، ١٣٩٥ هـ.

جلالت قدر علي بن ابراهيم و پدرش پیشتر بیان گردید.

راوي بعدي ابوالصلت خادم امام رضا عليه السلام است. مرحوم نجاشي درباره او مي گوید:

عبد السلام بن صالح أبو الصلت الهروي ثقة صحيح الحديث.

عبد السلام بن صالح مورد وثوق است و احاديث او درست است.

النجاشي الأسدي الكوفي، ابوالعباس أحمد بن علي بن أحمد بن العباس (متوفى ٤٥٠هـ)، فهرست أسماء مصنفی الشيعة

المشتهر ب رجال النجاشي، ص ٢٤٥، تحقيق: السيد موسي الشبيري الزنجاني، ناشر: مؤسسة النشر الاسلامي - قم، الطبعة:

الخامسة، ١٤١٦هـ.

آخرين راوي در اين حلقه دعبل خزاعي است. جناب نجاشي درباره او مي نويسد:

دعبل بن علي الخزاعي الشاعر مشهور في أصحابنا.

دعبل بن علي خزاعي شاعر ... در ميان اماميه فردي مشهور است.

النجاشي الأسدي الكوفي، ابوالعباس أحمد بن علي بن أحمد بن العباس (متوفى ٤٥٠هـ)، فهرست أسماء مصنفی الشيعة

المشتهر ب رجال النجاشي، ص ١٦٢، تحقيق: السيد موسي الشبيري الزنجاني، ناشر: مؤسسة النشر الاسلامي - قم، الطبعة:

الخامسة، ١٤١٦هـ.

علامه حلي ره، در شرح حال او آورده است:

دعبل ابن علي الخزاعي الشاعر، حاله مشهور في الايمان و علو المنزلة، عظيم الشأن. دعبل بن علي خزاعي شاعر، ايمان و

جايگاه بلندش مشهور است و شأني بزرگ دارد.

الحلي الأسدي، جمال الدين أبو منصور الحسن بن يوسف بن المطهر (متوفى ٧٢٦هـ) خلاصة الأقوال في معرفة الرجال، ص ١٤٤، تحقيق: فضيلة الشيخ جواد القيومي، ناشر: مؤسسة نشر الفقه، الطبعة: الأولى، ١٤١٧هـ.

روایت سوم: سند معتبر

حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَاحِدِ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِوسِ النَّيْسَابُورِيِّ الْعَطَّارُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ بِنَيْسَابُورٍ فِي شَعْبَانَ سَنَةِ اثْنَتَيْنِ وَخَمْسِينَ وَ تَلَا مِائَةً قَالَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ قُتَيْبَةَ النَّيْسَابُورِيِّ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شَادَانَ قَالَ: سَأَلَ الْمَأْمُونُ عَلِيَّ بْنَ مُوسَى الرِّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنْ يَكْتُبَ لَهُ مَحْضَ الْإِسْلَامِ عَلَى سَبِيلِ الْإِبْجَازِ وَالْإِخْتِصَارِ فَكَتَبَ عَلَيْهِ السَّلَامُ لَهُ أَنَّ مَحْضَ الْإِسْلَامِ شَهَادَةُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ ... وَ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ ... وَ أَنَّ جَمِيعَ مَا جَاءَ بِهِ مُحَمَّدٌ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ هُوَ الْحَقُّ ... وَ خَلِيقَتُهُ وَ وَصِيَّهُ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ ... وَ بَعْدَهُ الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ سَيِّدَا شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ ثُمَّ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ زَيْنُ الْعَابِدِينَ ثُمَّ مُحَمَّدٌ بْنُ عَلِيٍّ بَاقِرُ عِلْمِ النَّبِيِّينَ ثُمَّ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ الصَّادِقُ وَارِثُ عِلْمِ الْوَصِيِّينَ ثُمَّ مُوسَى بْنُ جَعْفَرٍ الْكَاطِمُ ثُمَّ عَلِيُّ بْنُ مُوسَى الرِّضَا ثُمَّ مُحَمَّدٌ بْنُ عَلِيٍّ ثُمَّ عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ ثُمَّ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ ثُمَّ الْحُجَّةُ الْقَائِمُ الْمُنْتَظَرُ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ أَجْمَعِينَ ...

القمي، ابي جعفر الصدوق، محمد بن علي بن الحسين بن بابويه (متوفى ٣٨١هـ)، عيون أخبار الرضا عليه السلام، ج ٢ ص ١٢٩، تحقيق: تصحيح وتعليق وتقديم: الشيخ حسين الأعلمي، ناشر: مؤسسة الأعلمي للمطبوعات - بيروت - لبنان، سال

چاپ: ١٤٠٤ - ١٩٨٤ م

فضل بن شاذان مي گوید: مأمون از امام رضا عليه السلام درخواست کرد تا اسلام خالص را به طور خلاصه برای او بنویسد؛ امام عليه السلام در پاسخ او نوشت: اسلام خالص شهادت به یکتائی خداوند است ... و شهادت به رسالت پیامبر صلي الله عليه وآله ... و اینکه هر چه را او آورد، حق است ... و امام بعد از ایشان، علي بن ابي طالب عليه السلام است. سپس امامان بعدي، حسن بن علي، حسين بن علي، علي بن حسين، محمد بن علي، جعفر بن محمد، موسي بن جعفر، علي بن موسي، محمد بن علي، علي بن محمد، حسن بن علي و حجت منتظر عليهم السلام هستند ...

بررسی سند

راوی اول عبد الواحد بن عبدوس نیشابوری است. شیخ صدوق رحمة الله علیه روایات زیادی از او نقل می کند. جمعی از دانشمندان بر این عقیده اند اگر راویان ثقه به ویژه افرادی مانند کلینی و شیخ صدوق، روایات زیادی از یک راوی نقل کنند، نشان از اعتماد آنها به آن راوی بوده است

پژوهشی در علم رجال، اکبر ترابی شهر رضایی، ص ۳۴۵.

عده ای از عالمان اینگونه افراد را مورد وثوق می دانند. از جمله مرحوم آیت الله بروجردی در یک سخنی چنین می آورد:

الظاهر أنه يمكن استكشاف وثاقة الراوي من تلاميذه الذين أخذوا الحديث عنه فإذا كان الآخذ مثل الشيخ أو المفيد أو الصدوق أو غيرهم من الأعلام خصوصاً مع كثرة الرواية عنه لا يبقى ارتياب في وثاقته أصلاً.

ظاهر آن است که وثاقت راوی را می توان از طریق شاگردانی را که از او حدیث اخذ نمودند، به دست آورد. پس زمانی که گیرنده حدیث مثل شیخ طوسی، شیخ مفید، شیخ صدوق و امثال این بزرگان باشند، به ویژه آنکه از آن راوی زیاد روایت نقل کنند، شکی در وثاقت آن راوی باقی نمی ماند.

الفاضل اللنكراني، نهاية التقرير في مباحث الصلاة، تقرير بحث البروجردي، ج ۳ ص ۲۳۲، ناشر: مركز فقه الأئمة الأطهار

عليهم السلام

شهید ثانی ره در کتاب فقهی مسالک الافهام، درباره عبد الواحد بن عبدوس می نویسد: وإنما ترك المصنف العمل بها لأن في سندها عبد الواحد بن عبدوس النيسابوري وهو مجهول الحال مع أنه شيخ ابن بابويه وهو قد عمل بها فهو في قوة الشهادة له بالثقة ومن البعيد أن يروي الصدوق رحمه الله عن غير الثقة بلا واسطة.

همانا مصنف [محقق حلی ره] عمل به این روایت را ترک کرد برای آنکه در سندش عبد الواحد بن عبدوس وجود دارد و او فردی مجهول الحال است. [شهید ثانی می گوید:] در حالی که او شیخ ابن بابویه [صدوق ره] است و صدوق ره به

این روایت عمل کرد. این [عمل شیخ صدوق ره به روایت عبد الواحد بن عبدوس] همانند آن است که به وثاقت عبد الواحد بن عبدوس شهادت داده باشد. بعید است که صدوق ره از فردی که مورد وثوق نیست، بدون واسطه روایت نقل کند.

الشهيد الثاني، مسالك الأفهام، ج ۲ ص ۲۳، الناشر: مؤسسة المعارف الإسلامية - قم - إيران

راوی دوم، علی بن محمد بن قتیبة نیشابوری است. نجاشی در شرح حال او می فرماید

عليه اعتمد أبو عمرو الكشي في كتاب الرجال.

کشی در کتاب رجال خود بر او اعتماد کرده است.

النجاشي الأسدي الكوفي، ابوالعباس أحمد بن علي بن أحمد بن العباس (متوفى ۴۵۰هـ)، فهرست أسماء مصنفی الشيعة

المشتهر ب رجال النجاشي، ص ۲۵۹، تحقيق: السيد موسي الشبيري الزنجاني، ناشر: مؤسسة النشر الاسلامي - قم، الطبعة:

الخامسة، ۱۴۱۶هـ.

علاوه بر آنکه کشی در کتاب رجالی خود روایات فراوان از او نقل می کند و کثرت نقل بزرگان از یک راوی، همانطوری که عده‌ای از دانشمندان گفته‌اند، نشانه‌ای بر وثاقت آن راوی به شمار می رود. البته چه بسا اعتماد کشی نسبت به این راوی که در کلام نجاشی آمده، از این باب بوده باشد.

فضل بن شاذان آخرین راوی این سلسله است. نجاشی جایگاه بلندی برای او قائل است و درباره او می نویسد: **و كان**

ثقة أحد أصحابنا الفقهاء و المتكلمين و له جلالة في هذه الطائفة و هو في قدره أشهر من أن نصفه.

انسانی مورد وثوق بود. یکی از فقهاء و متکلمان اصحاب ما بود. در میان این طایفه [شیعه دوازده امامی]، دارای

جلالت قدر است. و جایگاه او مشهورتر از آن است که توصیفش کنیم.

النجاشي الأسدي الكوفي، ابوالعباس أحمد بن علي بن أحمد بن العباس (متوفى ٤٥٠هـ)، فهرست أسماء مصنفى الشيعة
المشتهر ب رجال النجاشي، ص ٣٠٦، تحقيق: السيد موسى الشيرى الزنجاني، ناشر: مؤسسة النشر الاسلامى - قم، الطبعة:
الخامسة، ١٤١٦هـ.

جمع بندي

چنانچه گذشت در اين نوشتار امامت امام هادي عليه السلام بر پايه ي چهار دسته روايت گوناگون و معتبر از منابع
شيعة دوازده امامي اثبات شد. البته روايات اين باب تنها در موارد مذکور خلاصه نمي شود اما از آنجايي که بناي ما در
اين نوشتار بر اختصار بود به اين چهار دسته روايات به صورت مختصر و گزينشي بسنده نموديم.

موفق باشيد

گروه پاسخ به شبهات

مؤسسه تحقيقاتي ولي عصر (عج)